

دکوراسیون و تزئینات داخلی منازل و نقش آن در بازتاب تمایزات اجتماعی ایران در عصر قاجار

چکیده

دکوراسیون و تزئینات داخلی خانه‌ها در ایران عصر قاجار مورد توجه بسیاری از ایرانیان قرار داشته و آنان کوشش می‌کردند تا به صورت آگاهانه تمایزات اجتماعی خود را از طریق همین امر منعکس نمایند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع و متون تاریخی و کاربرست نظریه «تمایز اجتماعی» بوردیو مبتنی بر تفاوت در سلیقه اقشار فرادست و فرودست، در پی آن است تا برای این سوالات پاسخ مناسب و درخوری بیابد: دکوراسیون و تزئینات داخلی خانه‌ها در ایران عصر قاجار چه نقشی در بازتاب تمایزات میان طبقات اجتماعی داشته است؟ نوع نگرش اعیان و اشراف به این مسئله چگونه بوده است؟ اقشار فرودست یا توده مردم چگونه به مسئله دکوراسیون داخلی خانه‌ها می‌نگریستند؟ فرض پژوهش این است در حالی که اقشار فرادست و اشراف در دکوراسیون و تزئینات داخلی خانه‌ها به دنبال نشان دادن تشخص، و سلیقه یا ذائقه هنردوستی و زیباپسندی خود بودند، اقشار فرودست و محروم جامعه در امر دکوراسیون و تزئینات داخلی به دنبال رفع نیازهای اساسی و اولیه خود بودند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اقشار فرادست در امر دکوراسیون و تزئینات داخلی خانه‌های خود، چون در پی نشان دادن تشخص و تمایز خود بوده‌اند، در نتیجه دقت و توجه بسیاری به تزئینات، تجملات و ابعاد زیباشناختی درون خانه‌ها داشته‌اند، در حالی که اقشار فرودست همین امر را بیشتر بر اساس سلیقه ضرورت‌پسند و نگرشی مبتنی بر رفع نیازهای اساسی خود می‌دیدند و بنابراین

عناصری همچون ارزانی قیمت، سادگی و عدم تجمل و دوام یا طول عمر مصرف، در دکوراسیون و تزئینات منازل بیشتر مد نظر آنها بوده است.

واژگان کلیدی: قاجار، تمایزات اجتماعی، دکوراسیون، تزئینات، خانه‌ها.

مقدمه

ایرانیان از دیرباز به دنبال نمایان ساختن جلوه‌های از تشریفات، تزئینات و تجملات در طی زندگانی خود بوده‌اند. بویژه اقشار فرادست و اعیان و اشراف در ایران دوره قاجار کوشش می‌کردند تا در راستای نشان دادن تمایزات اجتماعی و اقتصادی خود با دیگر طبقات و اقشار، به تشخیص‌گرایی و تفاخرطلبی روی آورند. آنها این امر را در وجوه و ابعادی همچون خوراک، پوشاک، مسکن، خواب، اسباب و اثاثیه خانگی، حمام و استحمام، مسافرت، قلیان و قلیان‌کشی، تفریحات و سرگرمی‌ها، شکار، اسلحه شخصی، جواهرآلات و سایر شئونات زندگی خود متمایز و برجسته می‌نمودند. در این میان امر دکوراسیون و تزئینات منازل، امکان نمایان ساختن هرچه بیشتر این تشخیص‌گرایی را فراهم می‌ساخت. این اقشار برای نشان دادن تشخیص و هویت اجتماعی خود و همچنین متمایز ساختن خویش از دیگر اقشار و طبقات جامعه، دکوراسیون داخلی خانه‌های خود را فرصتی مغتنم برای انعکاس تمایز خود با دیگران دانسته و جلوه‌هایی از تزئینات و تجملات را در آنها به منصه ظهور می‌رساندند.

این پژوهش در پی آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، با استفاده از منابع و متون تاریخی و با کاربست نظریه تمایز اجتماعی پیر بوردیو به این سوالات پاسخی مناسب دهد: امر دکوراسیون خانگی چه نقشی در بازتاب تمایزات میان طبقات اجتماعی داشته است؟ نگرش اعیان و اشراف به مسئله تزئینات داخل منازل چه بوده است؟ اقشار فرودست یا توده مردم چگونه به دکوراسیون

داخلی خانه‌ها می‌نگریستند؟ فرض پژوهش بر این مبنا استوار است در حالی که اقشار فرادست و اشراف در دکوراسیون و تزئینات داخلی خانه‌ها، به دنبال نشان دادن ذائقه هنردوستی و زیباپسندی خود و به تبع آن انعکاس تشخص و تمایز خویش بودند، اقشار فرودست و محروم جامعه در مسئله دکوراسیون خانگی بیشتر به دنبال رفع نیازهای اساسی و اولیه خود بودند.

در خصوص کلیت موضوع این پژوهش تا کنون تحقیقات اندکی صورت عمل پذیرفته است. مهدی امرایی (۱۳۹۱) در کتاب «ارسی، پنجره‌های رو به نور»^۱؛ مریم مساحی خوراسگانی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «مقدمه‌ای بر نظام چینش اثاث و اسباب زندگی در خانه‌های سنتی ایران»^۲؛ امیرحسین ذاکرزاده و انسیه قربانی‌نیا (۱۴۰۱) در مقاله «تزئینات خانه‌های دوره قاجاریه و تاثیر آن در ایجاد حس مکان (نمونه موردی: خانه‌های مشیرالدوله، مؤتمن‌الاطباء و اعلم‌السلطنه)»^۳؛ حسن کریمیان و عباسعلی احمدی (۱۳۹۶) در مقاله «گونه‌شناسی تزئینات منازل روستایی اصفهان در عصر قاجار»^۴؛ کورش مومنی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تزئینات خانه‌های قاجاری شهر قم (مطالعه موردی: خانه شاکری قم)»^۵ به موضوع تزئینات درون خانه‌ها در عصر قاجار پرداخته و یا اشاراتی به این مسئله

۱- امرایی، مهدی (۱۳۹۱)، ارسی، پنجره‌های رو به نور، تهران: سمت.

۲- مساحی خوراسگانی، مریم؛ عباسی هرفته، محسن؛ قضاوی، مریم (۱۳۹۵)، مقدمه‌ای بر نظام چینش اثاث و اسباب زندگی در خانه‌های سنتی ایران، چیدمان، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۴۱-۳۲.

۳- ذاکرزاده، امیرحسین؛ قربانی‌نیا، انسیه (۱۴۰۱)، تزئینات خانه‌های دوره قاجاریه و تاثیر آن در ایجاد حس مکان (نمونه موردی: خانه‌های مشیرالدوله، مؤتمن‌الاطباء و اعلم‌السلطنه)، مطالعات میان فرهنگی، شماره ۵۲، صص ۱۵۴-۱۲۷.

۴- کریمیان، حسن؛ احمدی، عباسعلی (۱۳۹۶)، گونه‌شناسی تزئینات منازل روستایی اصفهان در عصر قاجار، نگره، شماره ۴۱، صص ۷۹-۶۷.

۵- مومنی، کورش؛ عطاریان، کورش؛ قدردان قراملکی، رضا (۱۳۹۴)، بررسی تزئینات خانه‌های قاجاری شهر قم (مطالعه موردی: خانه شاکری قم)، نگارینه هنر اسلامی، شماره ۷-۸، صص ۱۴۴-۱۲۸.

داشته‌اند، اما هیچکدام از این پژوهشگران به نقش دکوراسیون و تزئینات داخلی خانه‌ها در بازتاب تمایزات اجتماعی میان اقشار و طبقات فرادست و فرودست در دوره مذکور نپرداخته‌اند، امری که پژوهش حاضر بر روی آن متمرکز گردیده و به آن پرداخته است.

چارچوب نظری

پیر بوردیو^۱ جامعه‌شناس برجسته فرانسوی و صاحب نظریه مشهور به «تمایز اجتماعی» است که در یکی از آثارش با عنوان «تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی» به شرح نظریه فوق پرداخته است. روش بوردیو در مطالعات خود بدین صورت است که کوشش می‌نماید تا در خصوص ارتباط بین فرهنگ و روش یا سبک زندگی از یک طرف، و طبقه اجتماعی از طرف دیگر، یک نوع توازن برقرار نماید.

یکی از مفاهیم مهمی که بوردیو در دستگاه و فرایند مفهوم‌سازی خود از آن خیلی بهره می‌برد مفهوم سلیقه یا ذائقه است. به باور بوردیو هر فرد بر اساس موقعیت اجتماعی خود اعمال سلیقه می‌کند و هر طبقه نیز سعی می‌نماید با شکل دادن به سلیقه‌اش خود را از سایر طبقات متمایز کند. او می‌نویسد: «...این تمایز ساختن به شیوه‌ای بنیادی صورت می‌پذیرد چون سلیقه مبنای همه داشته‌های آدمی و همه معنایی است که آدمی برای دیگران دارد، چون آدمی از همین طریق خود را طبقه‌بندی می‌کند و توسط دیگران نیز طبقه‌بندی می‌شود» (بوردیو، ۱۳۹۰: ۵۲۰). در واقع از نظر بوردیو سلیقه یا ذائقه به ترجیحات ما بر می‌گردد. به اعتقاد او این ذائقه واقعاً شخصی نیست بلکه به صورتی عمیق توسط طبقه اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم، تحت تاثیر قرار می‌گیرد (گرنفل، ۱۳۸۹: ۳۳۶). افراد و طبقات اجتماعی معمولاً از طریق سلائق و ذائقه‌های خود و به عبارتی از طریق عمل انتخاب، خود را از دیگران متمایز جلوه می‌دهند. این تمایز در بسیاری از

^۱ - Pierre Bourdieu

حوزه‌ها و فعالیت‌های ریز و درشت زندگی اجتماعی به عینه وجود دارد و افراد، اقشار و گروه‌ها معمولاً از طریق خیلی از وسایل و دارایی‌هایی خود همچون لباس، غذا، مبلمان، خانه، اتومبیل و... تشخیص و تمایز خود را نسبت به دیگران نشان می‌دهند.

اما آنچه در اندیشه بورديو اوج نظریه تمایز او را نشان می‌دهد نوع سلیقه یا ذائقه و یا به عبارتی تفاوت ذوق و انتخاب اقشار و طبقات بالا و پایین جامعه است. بورديو بر این نظر است که طبقات پایین جامعه چون نیازهای اساسی خود را برآورده نشده می‌بینند طبعاً به دنبال سلائق و یا انتخاب‌هایی هستند که نیازها و احتیاجات آنها را برآورده سازد اما طبقات بالا چون اینگونه نیازهایشان برطرف شده است در پی به‌کارگیری سلیقه‌ای زیباپسندانه و یا انتخابی هنردوستانه می‌باشند و آنان بدین طریق تشخیص و تمایز خود را نیز نشان می‌دهند. بورديو در مثال از جامعه کارگران ساده که اغلب نزدیک به خط فقر زندگی می‌کنند بر این نظر است که شیوه زندگی آنها با سازگاری الزامی برای رفع نیازهای اساسی زندگی فاصله اندکی دارد، آنها تنها می‌توانند نیازهای اساسی خود را برآورده نمایند و این شرایط را با طیب خاطر می‌پذیرند، این گروه اصولاً به دنبال «اشباع» کامل نیازهایشان نیستند. اما بر خلاف آنها، افراد ثروتمند چون نیازهای اولیه شان رفع گردیده است، از فقدان فاصله مناسب وضعیت خود نسبت به نیازهای اولیه به خوبی بهره می‌برند و با آزادی و حق انتخاب، علائق زیباشناسانه‌ای را دنبال می‌کنند چرا که آنها لازم نیست نگران نیازهای اولیه خود باشند، بدین جهت از فرصت استفاده کرده و زندگی خود را به صورتی جذاب در می‌آورند (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۶۰). از این منظر می‌توان بنیاد نظریه تمایز بورديو را با اساس نظریه «هرم نیازها» یا «سلسله مراتب نیازهای انسانی» آبراهام مزلو^۱ با در نظر گرفتن بعضی تفاوت‌ها تقریباً مشابه دانست. مزلو در کتاب «انگیزش و شخصیت» با طرح هرمی جالبی متشکل از اولویت‌بندی نیازهای

^۱-Abraham H Maslow

انسانی، بر این نظر است که انسان از یک نوع سلسله مراتب نیازها یا تقدم و تاخر نیازها در وجود خود به صورت پلکانی برخوردار است که برگرفته از احساس محرومیت و بویژه رضامندی می‌باشد و تا زمانی که نیازهای اولیه، اساسی و ابتدایی تر همچون خوراک، پوشاک، مسکن و غریزه جنسی برطرف نشوند، نیازهای بالاتری همچون نیاز به امنیت، نیاز به عشق، نیاز به احترام و سایر نیازهای دیگر به سراغ انسان نخواهند آمد (مزلو، ۱۳۷۵: ۷۱). البته پژوهشگر می‌توانست این پژوهش را با کاربست نظریه هرم نیازهای مزلو نیز تدوین نماید اما واقعیت این بود که استفاده از مدل و نظریه تمایز اجتماعی بوردیو را برای این پژوهش مناسب تر می‌داند.

بر طبق نظر بوردیو، ویژگی اساسی عادت‌واره اقشار فرودست تا حد زیادی، درک ضرورت‌ها و تطابق با آنها می‌باشد. بنابر همین امر، توجه به ضرورت‌های اساسی زندگی، فرودستان را به سمت ذائقه‌ها یا گزینه‌هایی کشانده و نسبت به اعمال و افعال زیباشناختی آنها را بی‌توجه و بی‌تفاوت می‌نماید (بون‌ویتز، ۱۳۹۰: ۹۹). اما افراد طبقات فرادست که نیازهای اساسی‌شان برآورده شده و در رفاه و آسایش غوطه‌ور هستند، برخلاف طبقه فرودست نگاهی نه ضرورت‌مندانه بلکه از منظری هنردوستانه و زیباپسندانه به امور دارند که تحت عنوان «التذاذ زیباشناختی» یا «التذاذ هنری» از آن یاد می‌شود (بوردیو، ۱۳۹۰: ۵۱۴).

البته نظر بوردیو به فقدان نگاه هنری و سلیقه و علاقه زیباشناختی اقشار و طبقات فرودست و محروم و بویژه کارگران با انتقاداتی از او نیز مواجه گردیده است. یکی از این منتقدان ریچارد جنکینز^۱ است که بحث بوردیو درباره طبقه کارگر را تا اندازه‌ای سطحی می‌داند. او می‌نویسد: «آیا بوردیو واقعاً معتقد است که زنان طبقه کارگر با تزئین و تجهیز خانه‌های خود بر اساس انتخاب‌های ذوقی بیگانه‌اند؟ همانطور که مری داگلاس خاطر نشان کرده است، داده‌های خود بوردیو نشان می‌دهد

^۱-Richard Jenkins

که افراد طبقه کارگر به اندازه هر کس دیگری اهل قضاوت‌های ذوقی هستند. شاید وقت آن رسیده باشد که بورديو گرد و غبار از لباس انسان‌شناسی بتکاند و گاهی به میان مردمی برود که درباره آنها می‌نویسد» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۲۲۵). نگارنده این پژوهش معتقد است که سخن جنکینز در این خصوص درست نمی‌باشد زیرا که بورديو بر این اعتقاد نیست که اقشار فرودست فاقد سلیقه می‌باشند بلکه معتقد است آنها دارای سلیقه ضرورت‌پسندانه می‌باشند.

اعیان و اشراف و تجمل‌گرایی در درون خانه‌ها

اعیان و اشراف در عصر قاجار توجه زیادی به تجمل‌گرایی، تفاخرطلبی و تشخیص‌گرایی داشته‌اند و کوشش می‌کردند تا تمایز اجتماعی خود با دیگران را از همین طریق منعکس نمایند. اغلب سیاحان خارجی که در این دوره به ایران سفر نموده و با ایرانیان دیدار کرده‌اند، از همین روحیه و اخلاق تجمل‌گرایی، تفاخرطلبی و علاقه به رعایت شأن و منزلت و حفظ تشریفات در اغلب زمینه‌ها از سوی آنان سخن می‌گویند (درووئل، ۱۳۸۷: ۹۱؛ گوبینو، ۱۳۸۳: ۱۰۳؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۸۵).

ویژگی‌های کمی و کیفی منازل یکی از همین زمینه‌ها بوده و در حقیقت فرصت بسیار مناسبی بود تا اشراف و اعیان عصر قاجار علاقه و اشتیاق خود را به امر تجمل‌خواهی و تشخیص‌گرایی نمایان سازند اما به علت ترس آنان از خطرات استبداد و بی‌قانونی حکومت و کارگزارانش و همچنین رشک و حسادت مردم و اطرافیان، این ظرفیت چندان مهیا نبود تا در نمای خارجی خانه‌ها، تجمل‌گرایی و تشخیص‌آنان نشان داده شود. در نتیجه اشراف و ثروتمندان بیشتر در پی آن بودند تا از طریق نمای داخلی منازل و بواسطه تزئینات و تجملات درون خانه‌های خود که می‌توانست خطرات و آسیب‌های کمتری از سوی حکومت یا مردم حسود برای آنان در بر داشته باشد، همان نتیجه مدنظر را بدست آورند. روش‌شوار^۱ می‌نویسد: «صاحبان خانه‌ها هرچند هم که مال‌دار باشند و با

^۱-Rochechouart

جلال و شکوه زندگی کنند، نمای بیرونی خانه را زیب و زیورکاری نمی کنند تا رشک و بدخواهی دیگران، بویژه همسایگان خود را برنیا نگیرند. در عوض همه فرّ و شکوه زندگانی آنها در درون خانه خودنمایی می کند» (روشنسوار، ۱۳۷۸: ۲۰۶). درست به همین خاطر در ایران عصر قاجار بیشتر اشراف و ثروتمندان و همینطور حتی هنرمندان و استادان معمار بر این نظر بودند که با توجه به خطرات ذکر شده بیش از نمای بیرونی، باید به نمای درونی خانه ها توجه داشته و بنابراین حداکثر هنر، ظرافت و هزینه را باید خرج نمای داخلی و تزئینات درون خانه ها به عمل آورد. در حقیقت انعکاس تشخص و تفاخر اقشار فرادست و ثروتمند که در دوره هایی از طریق نمای خارجی خانه ها صورت می گرفت در این دوره به ناگزیر و تحت شرایط مذکور تغییر یافته و بازتاب نمایی این تشخص و تمایز اشرافی بر روی نمای داخلی منازل متمرکز گردید. بدین خاطر توجه به نمای درونی خانه ها و دکوراسیون و تزئینات داخلی آنها همچون تالارهای پذیرایی، محل های استراحت و یا نشیمن گاه، بر نمای بیرونی همچون در و دیوار و تزئینات خارجی ساختمان ارجحیت و اولویت بیشتری داشته است و ایرانیان برای آنها هزینه هنگفتی نیز متحمل می گردیدند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۷۱).

طاقچه ها، رف ها و بالارفا

یکی از اجزا و عناصر داخلی منازل در ایران عصر قاجار که نقش زیادی در انعکاس تمایزات میان اقشار و طبقات اجتماعی آن دوره داشته است، طاقچه ها و رف ها بوده است. با توجه به اینکه به روزگار قاجار ایرانیان از کمد، میز و گنجه و قفسه استفاده نمی کردند، بنابراین طاقچه ها و رف ها برای آنها هم به جای اینگونه وسایل ایفای نقش نموده و ضرورت های زندگی آنها را برطرف می نمودند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۲؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۵۴؛ دروویل، ۱۳۸۷: ۱۰۳) و هم با توجه به اینکه این طاقچه ها و رف ها بیش از هر جای دیگری در معرض دید و مقابل چشم میهمانان و مدعوین بودند، می توانستند به درون تالارها و اتاق های خانه میزبانان، نمای تزئیناتی و زیبایی خاصی داده و همچنین

به قول هولستر آنها می‌توانستند اثر یکنواختی را که اتاق‌های خالی و سفید در چشم و ذهن انسان باقی بگذارد، خنثی نمایند (هولستر، ۱۳۵۵: ۴۰).

اگر بخواهیم طاقچه‌ها و رف‌های منازل در ایران عصر قاجار را فارغ از محتوا و آنچه در داخل آنها قرار می‌دهند و تنها از منظر حجم و اندازه عرض و طول و بویژه عمق و پهنای خود آنها مورد بررسی قرار دهیم، نگاه متفاوت و متمایز طبقات فرادست و فرودست جامعه در آن به وضوح دیده می‌شود. در نگاه اول تصور می‌شود که در تمامی خانه‌های آن روزگار، طاقچه‌ها از عمق و پهنای بسیاری برخوردار بوده و به عبارتی وسیع و جادار بوده‌اند، اما واقعیت امر اینگونه نیست. گزینه مطلوب اقشار فرودست بر اساس نگاه ضرورت‌گرایانه این اقشار، طاقچه‌ها و رف‌هایی بود که از عمق و پهنای بسیاری برخوردار بوده و به عبارتی جادار باشند تا بتوان کالا و اسباب مورد نیاز زیادی را در درون آنها قرار داد. این اقشار برای معرفی این طاقچه‌ها و رف‌ها از واژه «به درد بخور» استفاده می‌کنند. اما عمق و پهنای طاقچه‌ها در نگاه اقشار ممتاز و فرادست و به عبارتی جادار بودن طاقچه‌ها در نزد آنها از اولویت برخوردار نبود. برعکس این اقشار بر اساس سلیقه تشخیص‌گرایانه و زیباپسندانه خود به دنبال طاقچه‌های وسیع و عمیقی که بتوان همه جور اشیاء مورد نیاز را که ممکن است حتی خارج از دیدرس افراد قرار گیرند، در آنها تلبار کرد، نبودند، بلکه مطلوب آنها طاقچه‌های کم عمق‌تری بود که حالت ویتروینی داشته و اشیاء و وسایل لوکس و تزئینی داخل آنها به آسانی در معرض دید و تماشای میهمانان و مدعوین باشد.

در روزگار قاجارها و در غیاب کمد و میز و گنجه، معمولاً همه اقشار در پی آن بودند تا وسایل و اسباب زندگی ضروری، تزئینی و یا آرایشی خود را در این طاقچه‌ها قرار داده تا در هنگام لزوم و استفاده، آنها را دم دست خود داشته باشند. در وهله اول از طریق محتویات درون همین طاقچه‌ها و رف‌ها، هم می‌توان به شأن، مرتبه و موقعیت اجتماعی و اقتصادی صاحب‌خانه پی برده و هم

می‌توان میزان ذوق هنری و سلیقه زیباشناختی آنها را تشخیص داد. واقعیت آن است که تفاوت زیادی در محتوای درون طاقچه‌های قسمت‌های بیرونی و حتی اندرونی خانه‌های اعیان، اشراف و افراد ثروتمند با محتویات طاقچه‌های خانه‌های فرودستان و فقرا کاملاً به چشم می‌خورد. در حالی که اقشار و طبقات پائین و دارای بضاعت مالی اندک، با توجه به نگاه و سلیقه ضرورت‌پسندانه‌ای که بورديو برای این اقشار قائل است، بیشتر اسباب و اثاثیه مورد نیاز و کاربردی زندگی‌شان را در درون این طاقچه‌ها و رف‌ها قرار می‌دادند، اما اشراف و ثروتمندان تشخص‌گرا و البته زیباپسند، بر عکس آنان اغلب اسباب و اشیاء تزئیناتی و تجملاتی خود را در آنجا قرار داده و به رخ میهمانان و دیدارکنندگان خود می‌کشیدند، زیرا که به قول بورديو بین این دو قشر تقابلی وجود دارد که می‌توان از آن تحت عنوان تقابل میان «تجملاتی» و «مورد نیاز» یا «تزئینی» و «به درد بخور» یاد نمود (بورديو، ۱۳۸۹: ۵۲۲). اقشار فرودست و فقیر غالباً اسباب و کالاهای ضروری همچون شمع‌های گچی، ظروف و اشیاء مسی، و ظروف و کوزه‌های گلی و گاهی لعاب‌دار، چراغ‌های روغنی و پیه‌سوز، فانوس‌های کوچک، وسایل چای‌خوری و یا قهوه‌خوری همچون قوری، قهوه‌جوش و فنجان‌ها (درووئل، ۱۳۸۷: ۱۰۳)، که اغلب ساده بوده و یا حداکثر تزئینات اندکی داشتند، و یا وسایل مورد نیاز معنویت و عبادت خود همچون مَهر، تسبیح و سجاده، قرآن مجید، و یک یا چند جلد دیوان شعر با جلدهای خیلی ساده و زمخت (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۱۲۰) را در این طاقچه‌ها قرار می‌دادند. درست همانطور که بورديو معتقد است این اقشار بیشتر ضرورت‌ها را می‌بینند و در نظر می‌گیرند، تنها اسباب و وسایل لازم و به عبارتی ضروریات زندگی ساده و بی‌غل و غش آنها بود تا آنها به هنگام ضرورت بتوانند راحت این اشیاء یا کالاها را برداشته و استفاده نمایند، اما در طاقچه‌های بیرونی خانه‌های اشراف و ثروتمندان که در پی نمایان ساختن تشخص و تفاخر خود بودند- البته نه زنان بلکه فقط مردان می‌توانستند وارد اینگونه بیرونی‌ها بشوند- بیشتر اسباب و وسایل تزئیناتی و زرق و برق‌داری همچون قلیان‌ها و سر قلیان‌های میناکاری، الماس‌نشان، طلاکوب و مروارید-

نشان(عضدالدوله، ۱۳۵۵: ۸۹؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۲۳۶)؛ شعمدان‌های نقره و الماس‌نشان؛ گلاب-
 پاش‌های نقره؛ سینی‌های نقره؛ انواع هدایای ارزشمند مقامات و رجال داخلی و خارجی، اشیاء عتیقه
 و گران‌قیمت، مجسمه‌های فلزی و مرمری، انواع گوبلن‌های نفیس، چینی‌های اعلا، ظروف و اشیاء
 میناکاری شده(اورسل، ۱۳۵۳: ۱۸۱-۱۸۲)، استکان‌های روسی دارای قاب یا حاشیه‌طلایی و الماس-
 نشان، یا فنجان‌های زرین و یا نقره‌کاری شده، سماورهای برنجی یا نقره‌نشان روسی(جکسن، ۱۳۸۳:
 ۱۳۱)، انواع جام‌ها و گیلان‌های شیشه‌ای نقش‌دار، ظروف بلوری‌جات و چینی، چراغ لاله و
 لامپ(دیولافوا، ۱۳۷۸: ۲۲۰)، کتاب‌ها و دواوین اشعار با جلدهای زرکوب و گران‌بهاء، تابلوها و
 تصاویر نقاشی رنگ روغنی یا عکس‌هایی از رقاصه‌ها یا جوانان زیبا در قاب‌های ظریف و
 طلایی(هولستر، ۱۳۵۵: ۴۱) و غیره وجود داشته است. با کمی دقت در شکل و جنس این اشیاء
 می‌توان متوجه شد که اغلب آنها اشیاء و کالاهای غیر ضروری، و بیشتر نمایشی و لوکس می‌باشند
 و یا حتی اگر در موارد اندکی بعضی از این کالاها یا اسباب، مورد نیاز زندگی بوده و جنبه
 ضرورت‌مندانه داشته باشد اما باز هم اعیان و اشراف به گران‌قیمت بودن کالا و قاب‌ها، نقوش، طرح‌ها
 و ریزه‌کاری‌های مجلل و تزئینی آنها توجه و حساسیت زیادی داشتند. بنابراین در حقیقت طاقچه
 های اشراف و اعیان، غالباً جا و مکانی برای گذاشتن وسایل و اسباب ضروری و مورد نیاز آنها
 نبود تا به هنگام ضرورت، این وسایل جهت استفاده لازم دم دست آنها باشد بلکه مکان کاملاً
 مناسبی برای نمایش کلکسیون‌ی از انواع اشیاء و اسباب گران‌قیمت، تزئیناتی و اهدایی بوده است که
 در این طاقچه‌ها و رف‌ها با هدف قرار گرفتن تعمّدی آنها در معرض چشم میهمانان و بازدیدکنندگان
 و نشان دادن شأن و منزلت خود بوسیله این اشیاء، قرار داده می‌شدند. در حقیقت طاقچه‌های منازل
 اعیان و اشراف بیشتر به نمایشگاهی شبیه بود که آنان اینگونه اشیاء و کالاهای لوکس و تجملاتی
 خود را با هدف به رخ کشیدن تشخّص و منزلت والای خود در معرض نمایش میهمانان می‌گذاشتند.

کرزن^۱ می‌نویسد: «به خانه هر شاهزاده یا افرادی از طبقه اعیان که وارد شدم طاقچه‌ای پر از اینگونه اجناس دیدم و بر حسب معمول اشیاء گران‌بهاء را برای دیده شدن حتی روی میزی هم کنار یکدیگر می‌گذاشتند» (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۳۷/۱). اما اعیان و اشراف تنها در طاقچه‌های بیرونی خانه‌های خود به اینگونه تفاخرطلبی‌ها و تشخیص‌گرایی‌ها بسنده نمی‌کردند بلکه آنان در طاقچه‌ها و رف‌های اندرونی خانه‌های خود - که فقط زنان اجازه داشتند وارد آنجا شوند - نیز معمولاً انواع و اقسام اشیاء تزئیناتی، تجملاتی و آرایشی مخصوص زنان را قرار می‌دادند. البته رایس^۲ می‌نویسد: «تمامی اموال و با ارزش‌ترین مایملک در اندرون نگاه داشته می‌شود، لکن اسباب و اثاثیه و تجهیزات بیرونی بیشتر و تجملی‌تر است» (رایس، ۱۳۸۳: ۱۲۳). در طاقچه‌های اندرونی اشراف و اعیان، اشیاء و اسباب مجلل و تزئیناتی همچون بقچه‌ها و صندوقچه‌های پر از لباس‌های گران‌قیمتی از پارچه‌هایی از شال کشمیر گرفته تا ترمه و ابریشم، لاله‌های پایه بلور، شعمدان‌های نقره با مردنگی و لاله‌های فنی، گیل‌های مرصع، ظروف بلور پایه‌دار، آئینه‌های سنگی با قاب برنجی و پایه طلایی و نقره‌ای (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۷۸/۱؛ ویلز، ۱۳۶۸: ۷۸)، شیشه‌های نقش‌دار و چینی‌های کار چین و یا اروپا، ق‌دها و کاسه‌های طلا و نقره، ظروف شیرخوری و ماست‌خوری اعلا و گرانقیمت، جام‌ها و قوری‌های نفیس و زیبا (پولاک، ۱۳۶۸: ۵۹)، جعبه‌های زیبا و مزین پر از جواهرآلات، و وسایل زیباسازی و خودآرایی زنان، آبخوری‌های بلورین نقره نشان (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۲۷۱)، قهوه‌جوش، چای‌جوش و فنجان‌های اعلا و گرانقیمت و آئینه‌های دوران عقد آنان با حاشیه طلاکوبی شده به چشم می‌خورد (دروویل، ۱۳۸۷: ۱۰۳). زنان اشراف و اعیان معمولاً در اندرونی، لباس‌های خود را در معرض دید نگذاشته و آنها را به قفسه و یا چوب لباسی آویزان نمی‌کنند بلکه آنها را تا کرده و در صندوق‌ها یا یخدان‌هایی در پستو و یا صندوقخانه پشت اتاق می‌گذارند (بروگش، ۱۳۶۸: ۲۶۲). دروویل^۳ تنها

^۱ - Curzon

^۲ - Rice

^۳ - Drouville

درباره تزئینات آئینه‌های مزین و مجلل موجود در طاقچه‌های اندرونی اعیان و اشراف می‌نویسد: «قاب دور آئینه‌ها غالباً با طلا و نقره قلم‌زده تزئین شده و نقش‌های میناکاری، زیبایی آن را دو چندان ساخته است. گاهی قاب آئینه‌ها مرواریدنشان و ارزش آنها به پنج تا شش هزار تومان بالغ می‌شود» (درووایل، ۱۳۸۷: ۱۰۳). همه این داده‌های روایت شده از منابع و بویژه سفرنامه‌های خارجیان حکایت از آن دارد که اشراف و اعیان با توجه به سبک زندگی خود که به اقتضای ثروت و درآمد بالای آنان و بر اساس توجه بسیار آنها به نمایش دادن تجمل و شکوه و تزئینات دوستی شکل گرفته بود، اغلب طاقچه‌ها و رف‌های درون منازل خود را پر از کالاهای گرانقیمت، مزین و تجملاتی می‌کردند. این در حالی بود اغلب زنان اقشار پائین و تنگدست جامعه در طاقچه‌های خانه‌های خود، با توجه عدم تمکن مالی و جبر اقتصادی و بر اساس نگاه ضرورت‌گرایانه خود، بیشتر از اینکه اشیاء و اسباب تزئیناتی، تجملاتی و آرایشی قرار دهند، اسباب و وسایل ضروری و مورد نیاز زندگی خود همچون بقچه‌های لباس، شمع‌ها، چراغ‌های روغنی، سماور، قوری، فنجان‌ها، استکان‌ها و اشیاء و وسایل مورد نیاز دیگر را قرار می‌دادند.

اما واقعیت این بود که در نظام چینش و جانمایی وسایل و اشیاء در طاقچه‌ها و رف‌های اقشار فرادست و فرودست، تنها تفاوت در نوع و جنس اشیایی که این اقشار در آنجا می‌گذاشتند به چشم نمی‌خورد بلکه اقشار مذکور در چگونگی قرار دادن اشیاء خود، اولویت‌بندی‌های دیگری را نیز در نظر گرفته و رعایت می‌کردند که متأثر از سبک زندگی و طرز فکر و تلقی آنها بود. یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌ها در اولویت‌بندی این اقشار، چینش و جانمایی مکانی اشیاء و وسایل خانه‌ها از نظر اهداف کاربردی هر کدام از اقشار مذکور بوده است. یعنی اینکه هر کدام از این اقشار با توجه به سلیقه و ذائقه خود، وسایل و اسباب خانه را - از لحاظ دوری و نزدیکی - به چه ترتیبی و در کدام قسمت از طاقچه‌ها و رف‌ها می‌گذاشتند. این ترتیبات طرز نگاه و سلیقه اقشار مذکور را در

خصوص دكوراسيون داخلې خانه‌هاى آنان مشخص مى‌كند. اقشار پائين و تهيدست كه تحت فشار و جبر اقتصادى معمولاً انتخاب و سليقه آنها از ضرورت نشأت مى‌گرفت، در چينش و جانمايى وسايل و اشياء خانه، اغلب وسايل و اسباب خيلى مورد نياز و ضرورى‌تر را در دسترس‌تر، نزديك‌تر به خود و در ارتفاع كم يا در جايى مى‌گذاشتند كه هر وقت به آنها نياز دارند بتوانند به آسانى به اين وسايل دسترسى يافته و با در اختيار گرفتن آنها، اين وسايل را با سهولت هرچه تمامتر مورد استفاده قرار دهند. آنان با همين ديدگاه وسايل و اشياء كمتر ضرورى را پس از اين وسايل يعنى دورتر يا در ارتفاع بالاتر قرار مى‌دادند و در وهله سوم اسباب و وسايلي كه هيچ نيازى به آنها نبوده و احتمالاً اغلب جنبه تزئينى و نمايشى دارند را در دورترين قسمت‌هاى رفاها و طاقچه‌ها و يا در بالاترين ارتفاع خانه‌ها قرار مى‌دهند. رايى بر اين نظر است كه اقشار پائين ارزشمندترين اشياء خود را در طاقچه‌ها يا رفاهاى مرتفع مى‌گذاشتند (رايس، ۱۳۸۳: ۱۲۳). احتمالاً اين عمل با اين هدف صورت مى‌گرفت تا اين اشياء غير ضرورى، تزئينى و گرانيقيمت هم كمتر ديده شوند، چون اقشار فرودست علاقه چندانى به رفتارهاى متظاهرانه و نمايشى نداشتند و دوم اينكه بنا بر ضرورت- هاى اقتصادى و نگرانى‌هاى مالى دسترسى افراد به اين وسايل كمتر بوده و در نتيجه كمتر در معرض آسيب يا خطر شكستگى و يا سرقت قرار بگيرند. اين در حالى بود كه طبقات بالا و اقشار مرفه برعكس آنان، اسباب و اشياء قيمتى و تزئيناتى را خود را با فراغ بال و راحتى خيال در ارتفاع پائين، در معرض ديد عموم ميهمانان سرشناس خود و حتى در دسترس آنها قرار مى‌دادند تا هم به آسانى ديده شوند و هم به خوبى لمس شوند تا بدىنوسيله تشخص و تفاخر خود را بيشتر به رخ ميهمانان بکشند و البته با توجه به تمكن و دارايى خود و البته فرهنگمدارى و آداب دانى ميهمانان خود، كمتر نگران در معرض خطر قرار گرفتن اين اشياء از نظر آسيب و سرقت بودند.

مسئله دیگری که در نگاه به طاقچه‌ها و رف‌های درون منازل ایران در عصر قاجار به چشم می‌خورد، نوع تزئینات، گچ‌بری‌ها و نقاشی‌های آنها بود که باز هم نشان دهنده سبک زندگی و تمایزات اجتماعی اقشار بالا و پائین جامعه بود. اعیان و اشراف اغلب بر روی سطح یا کف طاقچه منازل خود، پارچه‌هایی از شال کشمیری و یا حداقل شال کرمان و یا پارچه‌های مخمل و ترمه (بروگش، ۱۳۶۸: ۶۳۶) که برای جلوه‌گری هرچه بیشتر بر روی آن ماه و ستاره طلائی می‌کوبیدند و به آن طاقچه‌پوش می‌گفتند را - با هدف زیباسازی و تزئین - طوری می‌انداختند که اندازه آن نسبت به سطح طاقچه بیشتر بوده و اگرچه قسمتی که بر روی سطح طاقچه انداخته می‌شد، از شال یا ترمه و مخمل ساده بود اما بخش دیگر آن که از طاقچه آویزان می‌شد، معمولاً زیبا و آراسته بوده و ماه و ستاره‌های طلائی‌اش می‌درخشید (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۱۹۴). به نظر می‌رسد که اشراف این عمل را به طور عمدی انجام می‌دادند تا قسمت زیبا و مجلل این طاقچه‌پوش‌ها بیشتر از طاقچه آویزان شده باشد تا توسط میهمانان به وضوح و آشکارا دیده شود. مستوفی می‌نویسد: «در این طاقچه‌ها، طاقچه‌پوش‌هایی متناسب با دارایی صاحبخانه از چلوار ذرعی ده پانزده شاهی گرفته تا مخمل و اطلس و تافته و ترمه کشمیری و گاهی مرواریددوز یا ماه و ستاره‌هایی از طلا و نقره یا هسته آلبالوی نقره‌دوزی مزین بود» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۷۸/۱). اما اقشار فرودست و یا کم درآمدتر جامعه معمولاً یا بر سطح و کف طاقچه خانه‌های خود هیچ پوششی برای تزئین نیانداخته و آن را خالی و برهنه می‌گذاشتند و یا اینکه حداکثر توری سفیدی را برای زینت بخشی بر کف طاقچه می‌انداختند (کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۳۰۳).

اما تفاوت‌ها و تمایزات در دکوراسیون و تزئینات داخلی منازل ایرانیان عصر قاجار تنها به همین چند مورد محدود نمی‌گردید، بلکه مشاهده می‌شود که تزئینات حاشیه‌ها و اطراف طاقچه‌ها نیز مورد توجه خانواده‌های اعیانی و تشخیص‌گرا بوده است. واقعیت این است که این خانواده‌ها از هر

فرصتی که نماهای داخلی منازل به آنها اجازه می‌داد بهره می‌بردند تا شکوه، تجمل و زیبادوستی و در حقیقت فاصله و برتری خود را به رخ دیگر اقشار بکشند. بورديو در همین خصوص می‌نویسد: «مواضع زیباشناسانه‌ای که به طور عینی و ذهنی در زمینه‌هایی مانند آرایش، پوشاک یا دکوراسیون منزل اتخاذ می‌شود، فرصتی است برای تجربه کردن یا محرز ساختن و به رخ کشیدن موقعیت شخص در فضای اجتماعی به عنوان رده یا مرتبه‌ای که باید رعایت شود یا فاصله‌ای که باید حفظ شود» (بورديو، ۱۳۹۰: ۹۴).

بنابراین در منازل اشراف و ثروتمندان قسمت فوقانی اغلب طاقچه‌ها نیز مانند بالای درها و پنجره‌ها به شکل قوسی یا هلالی ساخته می‌شد. گاهی درون طاقچه‌ها و در صورتی که طاقچه‌ها دارای در بودند، در آنها را با هنرمندی، ظرافت و دقت هرچه تمام‌تر از آینه‌های کوچک و ریزی به زیبایی آینه‌کاری می‌کردند. استاک^۱ در خصوص طاقچه‌ای آینه‌کاری شده در کاخ ظل‌السلطان می‌نویسد: «پشت حوض نیز طاقچه‌ای بود که آینه‌های کوچک به قدری با ظرافت در آن کار گذاشته شده بود که گویی همه طاقچه از خُرده آینه ساخته شده بود» (استاک، ۱۳۹۹: ۱۸۵). اما صاحبان خانه‌ها و قصرها در تزئین طاقچه‌های خود تنها به آینه‌کاری بسنده نکرده بلکه درون طاقچه‌ها و یا درب آنها را با ظرافت و هنرنمایی بسیار، گچ‌بری، مقرنس‌کاری، طلاکاری و یا نقاشی نیز می‌کردند. قسمت فوقانی و سقف طاقچه‌ها که هلالی شکل بود غالباً با کاشی‌های زیبایی مقرنس کاری شده و یا گچ‌بری می‌گردید و سپس این گچ‌بری‌ها نقاشی شده و یا به رنگ طلایی در می‌آمدند. تابلوهای تصاویر و نقاشی‌های رنگ و روغن یا آبرنگ درون طاقچه‌ها نیز اغلب با چهره زنان و دختران گوناگون، و تصویر شاهانی همچون فتح‌علی‌شاه و ناصرالدین‌شاه، و سایر مقامات و مشاهیر جلوه داده شده و یا با نقش گل‌ها و بوته‌ها یا پرندگان آراسته شده و همه اینها را به شکل زیبا و

^۱-Stack

هنرمندانه‌ای به معرض نمایش می‌گذاشت. المانی^۱ در همین خصوص می‌نویسد: «در طاقچه‌ها و رف‌های داخل اتاق‌ها، تصاویری از شهره‌ترین بزرگان دین و سیاست دوران تأسیس بنا را نقاشی کرده‌اند» (المانی، ۱۳۷۸: ۶۶۸/۲). این در حالی بود که درون و بیرون یا حاشیه‌های طاقچه‌ها و رف‌ها در خانه‌های فقرا و تهیدستان معمولاً مطابق ذوق و سلیقه ضرورت‌پسند آنان ساده و بدون هرگونه تزئینات و تجملات است. کوتزبوه^۲ می‌نویسد: «طاق‌ها عموماً طاقچه زیاد دارد که در خانه ضعیفاً ساده اما در خانه متمولین به نقاشی و طلاکاری مزین است» (کوتزبوه، ۱۳۶۵: ۱۱۰). وضعیت نمای طاقچه‌های منازل اقشار فقیر و فرودست معمولاً همانند نمای دیوارهای آنان بوده است. اگر دیوار با گچ و آهک ساده سفیدکاری شده بود، طاقچه‌های آنها نیز گچ‌کاری بود اما اگر آنها دیوارهای خود را کاهگل یا گل‌اندود کرده بودند طاقچه‌های آنها نیز بر همان منوال با کاهگل صاف و هموار گردیده بود.

تابلوها و نقاشی‌های دیواری

یکی دیگر از اموری که اوج تمایزات اجتماعی میان اقشار و طبقات فرادست و فرودست در دکوراسیون داخلی خانه‌ها و منازل در ایران عصر قاجار را به خوبی منعکس می‌نمود، تزئیناتی همچون نقاشی‌های دیواری و یا تابلوهای نقاشی و تصاویر بوده است. به عبارتی این نقاشی‌ها در آن روزگار بیشتر از اینکه با نگاه ضرورت‌مندانه باشد جنبه تشخص‌پسندانه و تفاخرآمیز داشته است. اعیان و اشراف که در پی نشان دادن تفاخر و تشخص طبقاتی خود بودند از طریق همین رنگ‌آمیزی و نقاشی‌ها و یا تابلوهای نقاشی، تمایز خود نسبت به سایر اقشار و طبقات اجتماعی را نمایان می‌ساختند. نقاشی دیوارها را معمولاً همانند آئینه‌کاری‌ها از بالای ازاره دیوارها آغاز می‌کردند یعنی از جایی که کف طاقچه‌ها قرار داشت، شروع می‌گردید و همه دیوارها و گاهی حتی سقف‌ها نیز

^۱ - Allemagne

^۲ -Kotzobue

بوسیله نقاشی و اکلیل کاری یا آئینه کاری با هنرمندی و مهارت تزئین می شد. بروگش می نویسد: «در منازل ثروتمندان نقاشی های دل فریب روی سقف طاقچه ها و دیوارها و آئینه کاری ها و گچ بری های فوق العاده زیبا، هر فرنگی تازه وارد را به تعجب و تحسین وا می دارد» (بروگش، ۱۳۷۴: ۵۵). معمولاً تنوع و گونه گونی در این نقاشی ها وجود داشته و بسته به سلیقه زیباشناختی، ذوق و هنردوستی مالک و صاحبخانه در درون عمارت او توسط نقاشان ماهر و زبردست منقش می گردید. گاهی طرح ها و نقش های شکارگاهی و یا میدان جنگ، گاهی نقش طبیعت همچون گل ها، برگ ها و بوته ها و پرندگان و حیوانات، و زمانی نیز تصاویر نقاشی شده از چهره ها و شخصیت ها از شاهان و مقامات داخلی گرفته تا شاهان و مقامات کشورهای دیگر یا حتی تصاویر زنان و دختران و رقاصه های زیبا بر روی دیوارهای عمارات و قصرهای شاهان، شاهزادگان و اعیان و اشراف نقش بسته بود. از جمله نقاشی های گل و برگ، نقش و تصویر گل داوودی شش برگ بوده است (ماساهارو، ۱۳۷۳: ۱۸۲). نقاشی چهره شخصیت ها و مشاهیر داخلی و خارجی بر روی دیوار تالارها نیز متعدد و متنوع است. از چهره فتحعلی شاه قاجار با ریش بلند و زیبایش گرفته (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۱۵۵) تا تصاویر گوناگونی از محمدشاه و بویژه ناصرالدین شاه و سایر شاهان و شاهزادگان قاجار (اوبن، ۱۳۹۱: ۱۸۰؛ براون، ۱۳۸۴: ۳۱۴؛ اورسل، ۱۳۵۳: ۱۹۱) و همینطور پهلوانان و جنگجویان (فلاندن، ۱۳۵۶: ۴۲۶) و غیره همگی بر دیوارها نقش بسته بودند. با مرور زمان و از اواخر دوره قاجار بویژه تحت تاثیر و نفوذ فرهنگی و هنری غرب، نقاشی های باسمة ای و یا کاغذهای دیواری جای نقاشی های اصیل و زیبای رنگ روغنی و یا آبرنگ ایرانی را گرفت.

اما در حالی که عمارت ها و تالارهای پذیرایی اعیان و اشراف با توجه به سلیقه تجملاتی دوست و زینت پسند آنان به بهترین، پرهزینه ترین و باشکوهترین نحو نقاشی گردیده و یا تابلوها و گوبلن های نقاشی و عکس، یا تابلوهای از قالیچه های ابریشمی بر دیوار آنها آویخته بود، خانه های اقشار و

طبقات پائین‌تر از اینگونه تزئینات و تجملات هنری و زیبادوستانه بهره کمتری داشته و یا اصولاً هیچ بهره‌ای نداشتند، زیرا این اقشار نه منابع و توان مالی این کار را داشتند و نه با توجه به شرایط نامناسب اقتصادی‌شان و در نتیجه سلیقه ضرورت‌پسندانه خود، نیازی به انجام اینگونه نقاشی‌ها و تزئینات احساس می‌کردند. به همین خاطر آنان حتی از اینگونه سلیقه‌ها و انتخاب‌ها تحت عنوان سلاطین غیر معقول و یا انتخاب‌های غیر منطقی یاد می‌کردند.

اما اقشار میانه که هم نمی‌خواستند در زیباسازی و تزئین درون منازل خود هزینه هنگفتی بنمایند و هم البته دیوارهای سفید و خالی از نقش و نگار را نیز نمی‌پسندیدند، به تدابیر دیگری متوسل می‌گردیدند. آنها معمولاً یا نقاشی‌ها و تصاویر باسمه‌ای (چاپ شده) که ارزان‌قیمت بوده و از کیفیت نازلی برخوردار بودند و در نسخه‌های متعددی چاپ شده بود را مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند (رایس، ۱۳۸۳: ۱۲۴)، یا بدون اینکه هزینه چندانی بنمایند، تصاویر زیبای روزنامه‌ها یا مجلات خارجی را بریده و بر دیوار می‌چسبانند و یا اینکه حتی از کاغذهای رنگی که مخصوص پاکات بسته‌بندی عدل‌ها و قماش پارچه‌های انگلیسی بود، برای تزئین دیوار خانه‌های خود استفاده می‌کردند (استاک، ۱۳۹۹: ۱۸ و ۸۴). بوردیو در معرفی اینگونه تزئینات باسمه‌ای معمولاً از آنها تحت عنوان «نازل»، «فرومایه»، «همگانی» و «کوچه بازاری» یاد می‌کند و انتخاب و استفاده از آن را به عنوان «سلیقه عامیانه» به شمار آورد (بوردیو، ۱۳۹۰: ۳۴۳). از نظر او اینگونه سلیقه‌ها و ذائقه‌ها و چنین هنردوستی‌ها یا زیباپسندی‌ها، اگرچه بنابر بر شرایط جبر و محدودیت‌های اقتصادی می‌باشد اما تقلیدی از سلاطین و هنردوستی طبقات بالا و کپی‌برداری از آنها است و به عبارتی این اقشار کوشش می‌کنند تا ادای اقشار فرادست را در آورند اما در این را موفق نمی‌توانند موفق گردند زیرا نتوانسته‌اند فاصله خود را از ضرورت‌ها رعایت کنند.

اما خانه‌های فقرا و تهیدستان از همین نقش و نگارهای ارزان قیمت و نازل طبقه متوسط نیز عاری بود. این اقشار تحت شرایط فشار و جبر اقتصادی بیشتر در پی انتخاب ضرورت‌ها بودند تا زیبایی‌ها و بنابراین انتخاب آنها اغلب واقع‌گرایانه و بر اساس کارکرد فنی بوده است (بورديو، ۱۳۹۰: ۵۲۱).

بورديو در همین خصوص زنان طبقات کارگر را مثال می‌زند و می‌نویسد: «برای زنان طبقه کارگر هیچ چیز بیگانه‌تر از این ایده نوعاً بورژوازی نیست که همه اشیای خانه را فرصتی مغتنم برای انتخاب زیباشناختی می‌شمارد و آفریدن هماهنگی و زیبایی را حتی به حمام و آشپزخانه نیز بسط می‌دهد» (بورديو، ۱۳۹۰: ۵۲۲). دیوار و سقف خانه‌های کوچک و محقر فقرا و فرودستان اغلب از خشت و گل بوده و جهت تزئین آنها لایه‌هایی از کاهگل را یا با دست یا به وسیله ماله بر روی آنها می‌کشیدند. گاهی نیز مقداری آهک و یا گچ را با کاهگل آمیخته و بر روی دیوارها و سقف خانه می‌کشیدند (فوربز لیث، ۱۳۶۶: ۸۸). در اتاق‌های نوکران و خدمتکاران منازل و عمارت‌های اشرافی و اربابی نیز معمولاً فقط به شمشه کاهگل اکتفا می‌کردند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۱۷۴). اما محدود افرادی از فقرا و تهیدستان نیز که سلیقه و طبع تزئینات‌دوستانه بی‌بهره نبودند، از مرحله کاهگل کردن خانه‌ها فراتر رفته و اتاق‌ها و خانه‌های خود را گچ‌مالی یا سفیدکاری می‌کردند. البته این اندازه سلیقه نشان دادن و توجه به تزئینات در حد ساده و ابتدایی هم به فراخور شرایط اقتصادی و قدرت مالی آنها بود و هم بر همین اساس سادگی آنها را در انتخاب‌شان نشان می‌داد. حتی بعضی از آنها که کمی بیشتر ذوق و سلیقه داشته و علاقمند به استفاده از تزئینات در منازل خود بودند، دیوارها را با طرح یکنواختی از خطوط قرمز و ردیف‌هایی از دست‌های زمخت با پنج انگشت باز پوشانده بودند که منظورشان از این طرح پنجه‌ای شکل، پنج تن آل‌عبا بود. البته می‌توان گفت که این طرح کاربردی دوگانه داشت یعنی نه تنها جنبه تزئینی داشت بلکه نمادی مذهبی بوده و همانند طلسمی در مقابل اشرار و شیاطین مورد استفاده قرار می‌گرفت (بل، ۱۳۶۳: ۹۸).

درها، پنجره‌ها و پرده‌ها

درها و پنجره‌ها در منازل ایران عصر قاجار نقش و اثرگذاری دو وجهی داشته‌اند. بدین ترتیب که آنها هم در حفظ ضرورت‌ها و برطرف ساختن نیازهای منازل، و هم در دکوراسیون داخلی، تزئینات و زیباسازی خانه‌ها کاربرد بسیار زیادی داشته‌اند. هم در و هم پنجره برای هر خانه‌ای یک نیاز و ضرورت اساسی بوده است و هر خانه و یا اتاق‌هایش بدون داشتن در و پنجره دارای عیب و نقص کاملی بوده و البته خانه نیز بدون در و پنجره از نما و زیبایی عاری می‌گردید. واقعیت این بود که درهای داخلی عمارت یا به اصطلاح درهای اتاق برای خانه‌ها وجوب و ضرورت تام و تمام داشت. حفظ امنیت اموال و وسایل گران‌قیمت درون هر اتاق از یک سو و حفظ حریم خصوصی افرادی که در آن اتاق حضور داشتند یا بیتوته و استراحت می‌کردند از سوی دیگر، ضرورت نصب در را بر هر اتاق واجب نمود بود، ضمن اینکه درهای داخلی امکان ارتباط با همه جای یک خانه سستی در دوره قاجار را فراهم می‌نمود. هر دری همچون دستگاه تهویه یا گردش هوا نیز عمل نموده و باز و بسته کردن آنان نقش زیادی در تغییر هوای دم کرده داخل خانه یا اتاق و ورود هوای تازه به آن ایفا می‌نمود. بنابراین به خاطر همه این ضرورت‌ها اغلب صاحبان خانه‌ها تلاش می‌کردند تا همه اتاق‌های داخلی عمارت آنها چه بیرونی و چه اندرونی دارای در باشند، هرچند که خانه خیلی از فقرا و تهیدستان به علت تنگدستی و عدم تمکن مالی فاقد در بوده و یا به قول هولستر^۱ مدخل اتاق‌های نوکران و خدمتکاران اغلب فاقد در بوده است (هولستر، ۱۳۵۵: ۴۰).

اما اینکه این درها از چه کیفیتی برخوردار بوده و به عبارتی از چه نوع جنس چوبی و یا به چه اندازه و یا طرح و شکلی باشد، در میان اقشار و خانواده‌های مختلف تفاوت می‌نمود. به همین خاطر درهای داخلی هر عمارت از تالار گرفته تا اتاق‌ها می‌توانست نقش زیادی در زیبایی و تزئین

^۱-Hoeltzer

آنها داشته باشد. درهای خریداری شده اشراف و ثروتمندان با درهای استفاده شده توسط اقشار و طبقات فرودست و فقیر هم از نظر جنس چوب و هم از نظر اندازه، زیبایی شکل و طرح بسیار متفاوت بود. اشراف و اعیان علاوه بر اینکه ویژگی استحکام و ایمنی درها را مد نظر داشتند اما این ویژگی تنها خواسته و در حقیقت تنها گزینه مطلوب آنها نبود بلکه آنان به علت سبک زندگی خود و فراتر از مسئله استحکام و ایمنی، اهمیت و حساسیت بسیاری نیز به اعلا و نفیس بودن جنس چوب درها با توجه به سلیقه خود داشتند. سلیقه زیبادوستانه و طبع تجمل‌پسند آنها که از داشتن ثروت و قدرت مالی و اقتصادی نشأت می‌گرفت به استفاده از هر چوب ارزان قیمت و بی‌کیفیتی در درب خانه‌هایشان رضایت نمی‌داد تا به همین وسیله تمایز خود را با دیگران نشان داده و به رخ آنها بکشد، درست همانطور که بورديو نیز اعتقاد دارد: «قدرت اقتصادی پیش و بیش از هر چیز قدرت دور نگه داشتن جبر و ضرورت اقتصادی است. به همین دلیل است که قدرت اقتصادی همیشه و همه جا با ولخرجی و تباه کردن ثروت، مصرف متظاهران، اسرافکاری و همه صور تجمل بی‌جهت و غیر ضروری خود را به رخ میکشد» (بورديو، ۱۳۹۰: ۹۲). اشراف و ثروتمندان اغلب از چوب نفیس و گرانبه‌قیمت گردو برای درهای داخلی خانه خود استفاده می‌کردند و معمولاً این چوب‌ها را چنان به شکل مطلوبی روغن جلا زده و براق می‌کردند که بیننده می‌توانست حتی تصویر خودش را نیز در آنها تماشا نماید (ویلز، ۱۳۶۸: ۷۸؛ بروگش، ۱۳۶۸: ۲۶۱). اما اقشار فرادست تنها به جنس خوب و کیفیت نوع چوب درها بسنده نمی‌کردند بلکه کارهای تزئینی و هنرمندانه‌ای که بر روی درها صورت می‌گرفت، نیز سخت مورد توجه و علاقه آنان بود. بروگش^۱ می‌نویسد: «روی آنها گل‌های فلزی به رنگ قرمز کوبیده و آن را تزیین کرده بودند و بالای در نوشته‌ها و کتیبه‌هایی وجود داشت که در میان آنها کلمه «یاهو» از همه برجسته‌تر و در میان حاشیه‌ای از کاشی‌ها نقاشی شده بود» (بروگش، ۱۳۶۸: ۲۶۱). درهای خانه‌های اشراف معمولاً از دو لنگه تشکیل می‌شد که آن

^۱-Brugsh

را با نقوش هندسی، تصاویر پرندگان و حیوانات دیگر به زیبایی نقاشی می‌کردند (پولاک، ۱۳۶۸: ۵۲). این درها را هم از نظر شیشه‌خوری که در بالا و در وسط یا حاشیه‌های آن صورت می‌گرفت و هم از نظر خاتم‌کاری، منبت‌کاری، قلم‌زنی و اصولاً انواع کنده‌کاری به اشکال و نقوش زیبایی درآورده و می‌آراستند. گاهی درب منازل اعیان و اشراف چنان از زیبایی و شکوه و تجمل برخوردار بود که میهمانان و یا بازدیدکنندگان را به حیرت و یا حتی تردید و اشتباه می‌انداخت. بنجامین^۱ درباره تالار قصر معیرالممالک بر این عقیده است که درهای این تالار از چوب منبت‌کاری ساخته شده است (بنجامین، ۱۳۶۳: ۹۳)، اما دیولافوا^۲ در خصوص درهای همین تالار بر این نظر است که آنها از چوب سدر بوده و با عاج خاتم‌کاری شده‌اند (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۱۸۸). گاهی نیز بر روی درهای عمارت‌ها و خانه‌های اشراف و اعیان، تصاویر مردان و زنان خوش قد و قامتی نقاشی شده بود که برابر یکدیگر ایستاده و اطرافشان را بوته‌های گل و پرندگان فرا گرفته بود (المانی، ۱۳۷۸: ۶۶۷/۲). هنرمند ایرانی تنه این درها را با کمک چوب‌های بسیار نازک و شیشه‌های رنگین به حدی با دقت و ظرافت با یکدیگر ترکیب می‌کردند که در کمال زیبایی باشد. تانکوانی^۳ درباره درهای اتاق خواب شاه قاجار می‌نویسد: «از همه دیدنی‌تر، دو در باشکوه منبت‌کاری شده‌ای است که هر نگاهی را به سوی خود می‌کشد... کاری که روی آنها شده، بسیار تماشایی است و به نظر ما این درها از هر دری که تا کنون در ایران دیده‌ایم، استادانه‌تر ساخته شده است. از عاج و آبنوس و صدف و چوب‌های قیمتی دیگر در ساختن آن با هنرمندی تمام استفاده شده و دری کامل و بی‌عیب ساخته شده است» (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۱۶). یکی دیگر از هنرمندی‌های استادان نجار و چوب‌کار روی درها، ساختن چارچوب‌ها و قاب‌های هندسی شکلی بوده است که اغلب در بالای درها و گاهی نیز در وسط یا در کناره‌ها و حاشیه‌های آنها درست می‌کردند تا شیشه‌های رنگارنگ را در درون این قاب‌ها

^۱-Benjamin

^۲-Dieulafoy

^۳-Tancoigne

جا گذاشته تا نه تنها بر زینت و زیبایی هم در و هم اتاق بیافزایند بلکه از طریق آنها هم نور و هم گرمای خورشید به اندازه دلخواه به درون اتاق نیز تابیده گردد (هولستر، ۱۳۵۵: ۴۰؛ بروگش، ۱۳۶۸: ۵۹۷؛ آلمانی، ۱۳۷۸: ۳۶۱/۲).

اما در حالی که اقشار و طبقات اشراف و متمدن از چنین درهای زیبا، باشکوه و گرانبه‌ای برای خانه‌های خود با اهداف تشخیص‌آمیز و تفاخرگرایانه استفاده می‌کردند، افراد و خانواده‌های فقیر و تهیدست به نصب در برای خانه‌های خود بر حسب نیاز و ضرورتی اساسی و گریزناپذیر توجه داشتند. ویژگی اصلی و اساسی مدنظر آنان و در واقع اولویت‌بندی آنها در درها-بویژه در درهایی که از خانه‌ها به بیرون باز می‌شد- بر اساس تمکن مالی پائینی که داشتند تنها استحکام بود نه زیبایی و تجمل، زیرا که بر حسب ضرورت و البته سلیقه و انتخاب ضروری پسند آنها، آنچه مطلوب این اقشار بود این بود که درها آنچنان مستحکم باشند که از نظر ایمنی در مقابل هر گونه سرقت یا تجاوز به محدوده منزل شخصی خیالشان راحت باشد. بنابراین امنیت از نظر آنان خیلی مهم بوده و نیازی اساسی بود. آنان برای رفع این نیاز، به ناگزیر یا درهایی-در درهای حیاط یا درهای خارجی دیگر- که از چوب ارزان‌قیمت اما از جنس محکم و سفت درست شده بود به کار می‌بردند و یا اینکه درهای داخلی خانه را با ویژگی ساده بودن و بدون هرگونه طرح و نقش و نگار و یا بدون هر نوع تزئینات و رنگ و روغنی مورد استفاده قرار می‌دادند. بوردیو در خصوص همین اولویت-بندی این اقشار از نظر سلیقه ضرورت‌پسندانه و واقع‌گرایانه مبتنی بر جبر اقتصادی و البته توجه به مقوله مهم امنیت می‌نویسد: «در میان این طبقات علاوه بر تامین نوعی امنیت اساسی در دنیایی که در آن به زحمت می‌توان از چیزی مطمئن بود، عملاً اقتصاد مبتنی بر چیزهای «به درد بخور» و روی گردانی از «تجملات» و «چیزهای پر زرق و برق بی‌فایده» مرسوم است (بوردیو، ۱۳۹۰؛ ۵۲۲).

بعضی خانواده‌های فقیرتر که توان خرید حتی اینگونه درهای ساده و ارزان قیمت را نیز نداشتند، به ناگزیر تدابیر دیگری اتخاذ می‌کردند. آنان-البته در محیط داخلی خانه- به عنوان جایگزین درب- های داخلی، پارچه یا پتو و لحاف کهنه و یا حتی کیسه و گونی نصب نموده و از آن بهره می‌بردند و یا اینکه حتی به علت فقدان توان مالی، محل نصب درهای داخلی خانه را همانطوری خالی گذاشته و از اتاق‌های بدون در استفاده می‌کردند.

در خانه‌های اشراف و دولتمندان بالای درها را به شکل قوسی یا هلالی در می‌آوردند. مستوفی بر این نظر است که طی حدود ده تا پانزده سال درها و پنجره‌ها از چهارگوش به هلالی مبدل شده و در نتیجه ارسی‌ها، بالاروها و شیشه‌ها نیز به ناگزیر از چهارگوش به هلالی تغییر یافته‌اند. او می‌نویسد: «شیشه‌های آنها هم همه چهارگوش بود، در صورتی که شیشه و آلت‌بندی‌های ارسی ساختمان جدید، نقش و نگار دوری داشته و به اصطلاح زمان قواره‌کاری است» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۷۶/۱). ثروتمندان نه تنها در قسمت هلالی شکل در خانه‌هایشان قاب‌های زیبایی جهت شیشه- خوری جاسازی نموده و شیشه‌های زیبای رنگارنگی به رنگ‌های متنوع لاجوردی، سبز و زرد و قرمز و... در آن انداخته تا نور رنگین و زیبایی به درون اتاق بتابد، بلکه بالای هلال درها را نیز به شیوه هنرمندانه‌ای گچ‌بری و یا مقرنس‌کاری زیبایی می‌نمودند.

یکی دیگر از اجزا و عناصری که در هر خانه علاوه بر رفع نیاز و ضرورت می‌توانست نقش زیادی در تزئینات و دکوراسیون درون اتاق ایفا نماید، پنجره بوده که در عصر قاجار حالت کشویی از پائین به بالا داشته و به اصطلاح آن روزگار به آن ارسی می‌گفتند. این ارسی‌ها با سازه هنرمندانه و شیشه‌های رنگارنگی که در آن نصب شده بود (ویشارد، ۱۳۶۳: ۹۶؛ ویلس، ۱۳۶۳: ۱۵۲؛ رایس، ۱۳۸۳: ۱۲۳؛ بن‌تان، ۱۳۵۴: ۶۱؛ کوتز بوئه، ۱۳۶۵: ۱۱۰)، بسیار جذاب و جالب توجه بوده و صبحگاهان با بالا آمدن خورشید، نور از این ارسی‌های مشبک و رنگارنگ به دیوارهای پر از طاقچه خانه‌ها

منعکس شده و باعث زیبایی هر چه بیشتر فضای خانه می‌گردید که خاطره رنگ زیبا و دل‌انگیز رنگین کمان بهاری را در چشم هر بیننده‌ای تداعی می‌نمود (ذاکرزاده، امیرحسین؛ قربانی‌نیا، انسیه، ۱۴۰۱: ۱۴۴). می‌توان گفت که پنجره‌های هیچ ساختمانی در جهان به زیبایی ایران نبوده و شیشه‌های سنگی رنگارنگ و کوچکی که ایرانی‌ها در این پنجره‌ها بکار می‌برند، آنها را شبیه به پنجره‌های کلیسای سبک گوتیک می‌کند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۱۹). فلاندن^۱ نیز در همین باره می‌نویسد: «این اطاق‌ها از پنجره‌هایی تزیین شده‌اند که در و پنجره خاتم‌کاری و نقاشی دارند و جام‌های شیشه الوان است» (فلاندن، ۱۳۵۶: ۴۲۶).

پنجره برای هر اتاقی جزو ضروریات بوده و موجب می‌گردید تا هم نور لازم و مناسب خورشید از طریق آن به درون خانه تابیده و هم با باز و بسته کردن پنجره، هوای مناسب، مفید و مورد نیاز خانه چه گرم و چه سرد را تعویض و تنظیم نمایند. بنابراین همه افراد و خانواده‌ها از ثروتمند گرفته تا فقیر نیاز و ضرورت داشتن پنجره را برای خانه‌های خود به شدت احساس می‌نمودند. در دوره قاجار معماران و صاحبخانه‌های ایرانی بجای آنکه برای اتاق‌های خود به شیوه غربی‌ها چندین پنجره بسازند، همه را یکجا جمع کرده و یک پنجره بزرگ که از کف تا سقف اتاق می‌رسد، برای اتاق در نظر می‌گرفتند و بویژه این پنجره بزرگ را بوسیله قاب‌های متعدد و مختلف به سه یا چهار قسمت تقسیم می‌کردند. نوع و کیفیت جنس چوب این پنجره‌ها نیز همچون درها برای صاحبخانه‌ها و بویژه افراد اعیانی و ثروتمند از اهمیت زیادی برخوردار بود و معمولاً از چوب درختان مخصوصی انتخاب می‌گردید که هرگز در برابر گرما، سرما و بویژه رطوبت تاب برداشته و مقاوم باشد (ویلز، ۱۳۶۸: ۷۸). قسمت فوقانی ارسی با مشبکی ظریف شبیه طرح قلاب‌دوزی پر شده و به اشکال گوناگون هندسی (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۵۲)، ستاره، کثیرالاضلاع و طرح‌های سب‌دافت از انواع

^۱-Flandin

اصل درآمده و هنرمند نجار در پی آن بود تا همواره اشکال و نقوش جدیدی ابداع و اختراع کند تا هیچگاه ارسی‌های یک خانه با ارسی‌های خانه‌های دیگر مشابه نباشد (پولاک، ۱۳۶۸: ۵۱). اما آنچه در پنجره علاوه بر نقش نیازمندی و ضرورت‌نگری وجود داشت، نقشی بود که این جزء از خانه می‌توانست در تزئین و زیبایی‌افزایی خانه ایفا نماید. اشراف، اعیان و ثروتمندان سخت در پی آن بودند تا با این عنصر، نه تنها نیازهای خود را برطرف سازند بلکه بر تزئین و زیبایی خانه خود نیز افزوده و تشخیص خود را هم به دیگران نشان دهند.

در امر پنجره و استفاده از آن در دوره قاجار، علاوه بر خود پنجره، چند عنصر دیگر نیز اهمیت داشتند. سایبان‌های پشت پنجره، پرده‌های جلوی پنجره و گچ‌بری‌های بالا و یا اطراف پنجره از این جمله بودند. کشوی پنجره‌ها هنگامی که از پائین به سمت بالا برده می‌شد، باز می‌گردید. این کشو در درون جداره قاب قسمت فوقانی آن قرار می‌گرفت تا در چشم بینندگان زیبایی خود را حفظ نماید و سپس با گیره‌های مخصوصی در همان حالت باقی می‌ماند. قسمت پائین ارسی با پنج تا هفت تخته عمودی از هم جدا می‌گردید که در آن پنجره‌ای سنگین حرکت می‌کرد و در آن جا نیز شیشه‌های رنگارنگ ولی ساده‌تری کار می‌گذاشتند. در ساختن اینگونه ارسی‌ها، هنر، وقت و دقت بسیاری توسط استادان ماهر نجار و ارسی‌ساز بکار می‌رفت و آنها حد اعلای ذوق و سلیقه خود را در این راه به کار می‌بستند. ویلز می‌نویسد: «از قرار معلوم ساختن هر یک از این پنجره‌ها با توجه به تراش قطعات اطراف آن و کارگذاشتن شیشه‌ها، حداقل مدتها وقت یک استادکار قابل را به خود مشغول داشته بود» (ویلز، ۱۳۶۸: ۷۸). با توجه به چوب نفیس این ارسی‌ها و وقتی که صرف آنها شده بود، بسیار گران و پرخرج بودند تا جایی که پولاک قیمت هر کدام از آنها را بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان که در آن روزگار پول هنگفتی به حساب می‌آمد، برآورد می‌کند (پولاک، ۱۳۶۸: ۵۱).

اما پنجره‌ها خانه‌های افراد فقیر یا فرودست تفاوت‌های زیادی با ارسی‌های افراد و اقشار ثروتمند و اشراف داشت. اصولاً اینگونه افراد نیز در خانه‌های خود نیاز بسیاری به پنجره داشته و مسئله گرفتن نور خورشید از خارج خانه و یا تنظیم هوای لازم سرد و یا گرم درون خانه از ضروریات زندگی آنان بوده است. اما با توجه به وسع و توان مالی اندک آنها تهیه، خرید و استفاده از ارسی‌هایی با چوب‌های نفیس، زیبا و باشکوه، مشبک و همراه با شیشه‌های رنگارنگ برای آنان خرج بسیار گزافی در بر داشته و قیمت بالایی داشت و از توان مالی محدود و ضعیف آنها خارج بود. به همین خاطر آنان تلاش می‌کردند تا در حد ضرورت و نیاز از این پنجره‌های چوبی استفاده کنند به شرطی که ارزان بوده و با وسع مالی اندک آنها متناسب باشد. به همین خاطر آنان در پی تهیه و استفاده از پنجره‌هایی با ویژگی‌هایی همچون ارزانی قیمت، ساده و بدون تزئین و تجمل اما دارای استحکام و ایمنی، دوام و عمر طولانی بوده‌اند. پنجره‌ها و یا ارسی‌های منازل این اقشار نه از چوب‌های نفیس و اعلای درخت گردو و... بلکه از چوب درختانی بود که ارزان تهیه شده، و به وفور و در اختیار همگان باشد. آنان معمولاً از نجاری که آن را درست می‌کرد می‌خواستند تا در استحکام و سفت‌کاری سازه پنجره و چفت و بست آن دقت و کوشش بکند اما چون ظریف‌کاری قاب‌ها و ایجاد نقوش، طرح‌ها و اشکال هندسی و غیر هندسی آن لزوم چندانی ندارد، دقت و حساسیت زیادی به خرج نداده و با هزینه کم و به سرعت پنجره را در اختیار آنها قرار دهد. بنابراین در پنجره‌های خانه‌های اقشار ضعیف و کم‌درآمد، خبری از چوب اعلای و قاب‌های ظریف و مشبک، و طرح‌ها، اشکال و نقوش زیبا و باشکوه و حتی شیشه‌های ظریف و رنگارنگ خبری نبود و آنان غالباً به جای چنین شیشه‌هایی از کاغذهای روغنی یا حتی سفید و یا مشمع‌های نازک، ساده و مستعمل استفاده می‌کردند تا از نفوذ نور شدید خورشید و یا باد گرم و سوز سرما به درون خانه‌های خود جلوگیری نمایند (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۳۵؛ دروویل، ۱۳۸۷: ۷۶؛ هولستر، ۱۳۵۵: ۴۰). البته بعضی منابع ذکر می‌کنند

گاهی نیز که شیشه‌های رنگی درها و پنجره‌ها اقشار و طبقات نادار را شکسته می‌شد به علت عدم توان مالی یا اضطرار و عجله بجای آنها کاغذ می‌چسباندند (بروگش، ۱۳۶۸: ۳۶۰).

یکی دیگر از اجزا و عناصری که نقش زیادی هم در شکل‌گیری تزئینات و دکوراسیون درون خانه‌ها داشت، و هم تمایزات اقشار و طبقات اجتماعی را نمایان می‌ساخت، پرده بود. پرده‌ها در زیبایی و مجلل و باشکوه نشان دادن خانه‌ها نقش بسیاری ایفا می‌نمودند. معمولاً اشراف و اعیان که سلیقه زیباپسند و تجمل‌گرایانه داشتند، هم در پشت پنجره‌ها و هم در پشت درهای تالارهای پذیرایی و حتی اتاق‌های خود پرده‌های بزرگ، نفیس و گران‌قیمتی آویزان می‌کردند که شکوه و جلال خاصی به درون کاخ‌های آنها می‌داد. این پرده‌ها معمولاً از جنس پارچه‌های زیبا، باکیفیت، سنگین و گران‌قیمتی همچون شال کشمیری یا کرمانی و یا ابریشم منقش یزدی بوده است (پولاک، ۱۳۶۸: ۵۹) که اگرچه زمینه سفید داشت اما بوسیله اشکال و نقوش رنگارنگی تزئین گردیده بود. گاهی نیز اعیان و ثروتمندان پرده‌هایی از جنس پارچه مخمل رنگی و اعلاء که منگوله‌های رنگارنگ و زیبایی به آنها دوخته و آویزان کرده بودند، در تالارها و اتاق‌های خود نصب می‌کردند، آنها اینگونه پرده‌های مجلل و زیبا را به وسیله میخ‌های سربرگشته آهنی و طلایی رنگ در مقابل درها و پنجره‌های خانه‌های خود می‌آویختند (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۲۲۰).

با توجه به اینکه از گذشته دور پرده‌ها از مهمترین اجزا و عناصر درون خانه‌ها بودند که در نشان دادن شکوه و جلال هر خانه و بویژه تالار پذیرایی آن نقش مهم و اساسی داشته‌اند، بنابراین اشراف و اعیان قاجاری از طریق پرده‌های گرانقیمت، مجلل و دارای طرح‌ها و نقوش زیبا نیز همانند سایر اجزا و عناصر دکوراسیون، در پی آن نبودند تا تنها سلیقه زیبا دوستانه خود را برای خود داشته باشند بلکه آنان به دنبال این بودند تا هم چنان که بورديو معتقد است، سبک زندگی تجمل‌طلبانه و

تشخیص‌گرایانه خود را به دیگر اقشار نشان داده و در حقیقت تمایزات اجتماعی خود را نسبت به آنان منعکس نمایند.

اما در خانه‌های فقرا و تهیدستان معمولاً یا هیچگونه پرده‌ای در جلوی درها و پنجره‌ها آویزان نبوده و آنها لخت و بدون هرگونه تزئیناتی در معرض دید همگان قرار داشت، و یا اگر هم بر حساب نیاز و ضرورت و برای جلوگیری از تابش بیش از اندازه و مزاحم نور خورشید به داخل خانه به ناگزیر پرده‌ای وجود داشت، جنس پارچه و طرح و شکل آنها با پرده‌های اشراف و ثروتمندان متفاوت بوده و ویژگی‌هایی همچون سادگی، قیمت ارزان و دوام و استحکام در آنها رعایت گردیده بود. آنان از پارچه‌های جنس کرباس و کتان و یا پارچه توری برای پرده‌های منازل خود استفاده می‌نمودند. پولاک در خصوص تفاوت میان جنس پارچه پرده‌های منازل اشراف با تهیدستان می‌نویسد: «...جلوی هر دری پرده‌ای آویزان است که در مورد فقرا جنس آن پنبه‌ای و سبک است و در خانه اعیان از شال ایرانی یا هندی» (پولاک، ۱۳۶۸: ۵۲). نهایت سلیقه به خرج دادن فقرا بر پرده‌های کرباسی و یا کتانی خود این بود که بوسیله حنا و رنگ‌های طبیعی دیگری اشکال و نقوشی ابتدایی بر آنها حک نموده و یا اشکالی ساده همچون گل یا پرنده بوسیله دست بر روی آنها گل‌دوزی می‌کردند. با این تفصیل اما باید پذیرفت در حقیقت نگاه فرودستان و توده مردم که از فقر و تهیدستی رنج می‌بردند به پرده و نصب آن بر پنجره یا درب خانه نگاهی از سر ذوق و سلیقه تزئین‌دوستانه و زیباپسندانه نبود بلکه بر اصل و اساس ضرورت‌مندی و نگاه ضرورت‌پسندانه بود زیرا آنان مجبور بودند تا برای حفاظت خود از تابش بیش از اندازه نور خورشید و جلوگیری از آن به ناچار پارچه و یا پرده‌ای بر درب و یا پنجره‌های خانه خود نصب بنمایند.

آئینه‌کاری‌ها و تالارهای آئینه

یکی دیگر از تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی در امر دکوراسیون و تزئینات داخلی منازل در ایران عصر قاجار مسئله آئینه‌کاری و تالارهای آئینه در کاخ‌ها و عمارت‌های اعیان، اشراف و رجال و مقامات آن روزگار بوده است. اغلب سیاحان خارجی از قصرهای مجلل با تالارها یا اتاق‌های آئینه‌کاری شاهان، شاهزادگان، مقامات و اشراف و اعیان خبر می‌دهند (شیل، ۱۳۶۲: ۷۲؛ اوین، ۱۳۹۱: ۱۸۰؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۲۱۸؛ انه، ۱۳۶۸: ۲۲۰؛ اورسل، ۱۳۵۳: ۱۸۲). آنان بر روی دیوارها و بویژه سقف‌های تالارهای پذیرایی و شاه‌نشین‌های خود آئینه‌های ریز و درشتی را در ابعاد و اشکال هندسی مختلف و گوناگون به صورت هنرمندانه و زیبایی در درون گچ‌کاری‌ها و گچ‌بری‌ها قرار می‌دادند. در خیلی از موارد به این تالارها، تالار آئینه و یا نمایشگاه نام می‌نهادند (رایس، ۱۳۸۳: ۱۲۴). شروع آئینه‌کاری دیوارها از پائین تالار از آنجایی شروع می‌شد که معمولاً ازاره دیوار که سنگ مرمر بر آن نصب شده بود، پایان یافته و طاقچه‌ها را شروع کرده بودند. ستون‌های چوبی و سنگی تالارهای خود را نیز با مهارت هرچه تمامتر با صدف و مروارید آراسته و برای زیبا نمودن بیشتر آنها را نقاشی و آئینه‌کاری می‌کردند (بن‌تان، ۱۳۵۴: ۶۰). آئینه‌کاری به این ترتیب بود که ابتدا استادان و هنرمندان دیوار یا سقف را با گچ به اشکال تو در تو و به صورتی که مورد نظرشان باشد، درآورده و روی سطوح این گچ‌بری‌های نرم و قبل از اینکه سفت شوند، با دقت و حوصله بسیار آئینه‌های ریز و کوچک را می‌چسبانند. این آئینه‌کاری‌ها در زیر نور آفتاب و یا نور چراغ درخشندگی خاصی داشته و نورهایی که از هزاران قطعه ریز و درشت آینه منعکس می‌شود تالارها را خیلی بزرگتر از اندازه واقعی‌شان نشان داده و منظره بسیار زیبا، باشکوه و تماشائی بوجود می‌آورد. وجود چهلچراغ‌های بزرگ و آویزه‌های بلوری و آئینه‌های قدی و آئینه‌های کوچکی که در دیوارها نصب کرده بودند به همراه گچ‌بری‌های زیبا و تابلوهای تصاویر بسیار بر این شکوه و زیبایی می‌افزود (فووریه، ۱۳۸۹: ۱۹۹). به علت دشواری کار و وقت زیادی که گرفته می‌شود، آئینه‌کاران اجرت بسیار زیادی می‌گیرند و از جمله تزئیناتی است که خیلی گران تمام شده و هزینه هنگفتی را بر

دوش ثروتمندان و مالکان این گونه خانه‌ها تحمیل می‌کند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۲۵). به غیر از دیوارها اعیان و اشراف در سقف تالارهای خود نیز هزینه هنگفت کرده و آن را نیز به زیبایی آئینه‌کاری می‌کنند. اولیویه^۱ می‌نویسد: «سقف اطاق را چنان به حسن بنا و زینت گرانها سازند که موجب تعجب شخص می‌شود. معماران فرنگستان بر ایرانیان اعتراض کنند که در سقف یک عمارت دو چندان برابر آن عمارت مخارج کنند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۷۱).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از منابع تاریخی و با کاربست نظریه تمایز بوردیو، نقش دکوراسیون و تزئینات داخلی خانه‌ها در تمایزات میان اقشار و طبقات اجتماعی عصر قاجار مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دکوراسیون خانگی که از قسمت‌هایی همچون تجملات و تزئینات درها و پنجره‌ها، پرده‌ها، طاقچه‌ها، و گچ‌بری، نقاشی و آئینه‌کاری دیوارها و سقف‌ها تشکیل می‌شد، در خانه‌های اقشار و طبقات فرادست و فرودست متفاوت و متمایز بوده است. اعیان، اشراف و ثروتمندان جامعه که نیازهای اساسی خود را برآورده می‌دیدند، با توجه به سبک زندگی اعیانی و تجمل‌گرایانه خود که مبتنی بر زیباپسندی و البته تشخیص‌گرایی بود، بیشتر در پی استفاده از تزئینات و تجملات در پنجره‌ها، درها، پرده‌ها، طاقچه‌ها؛ و نقاشی و آئینه‌کاری دیوارها و سقف قصرها و خانه‌های خود بوده و آنها را به زیبایی هرچه تمامتر و در راستای تشخیص خود و تفاخر به دیگران می‌آراستند، در واقع آنان با رویکرد به این تزئینات بیشتر در پی متمایز کردن خود از دیگر اقشار و طبقات جامعه بودند. اما اقشار فقیر و فرودست که تنها در قید و بند رفع نیازهای اساسی خود بودند، در پی استفاده از درها و پنجره‌ها، پرده‌ها و طاقچه‌های ساده، ارزان‌قیمت و بدون تزئینات بوده و یا از دیوارها و سقف‌های ساده، گل‌اندود و یا حداکثر سفیدکاری

^۱ - Olivier

شده و بدون هرگونه تزئینات بهره می‌بردند. سبک زندگی این اقشار مبتنی بر ذوق و سلیقه ضرورت‌پسندانه قرار داشت و بنابراین هدف این اقشار در استفاده از در، پنجره، پرده، طاقچه و سایر ملزومات داخلی خانه‌ها بر خلاف اقشار فرادست نه برای نشان دادن تمایز و تشخیص بلکه بر حسب ضرورت و برای رفع نیاز و احتیاج اساسی خود به اینگونه اجزا و عناصر درون منازل بوده است.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- استاک، ادوارد (۱۳۹۹). شش ماه در ایران، ترجمه شهلا طهماسبی، تهران ققنوس.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۹). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مقدمه و فهرس از ایرج افشار، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- امرایی، مهدی (۱۳۹۱). ارسی، پنجره‌های رو به نور، چاپ سوم، تهران: سمت.
- انه، کلود (۱۳۶۸). اوراق ایرانی: خاطرات سفر کلود انه در آغاز مشروطیت، ترجمه ایرج پروشانی، تهران: معین.
- انه، کلود (۱۳۷۰). گل‌های سرخ اصفهان: سفرنامه کلود انه، ترجمه فضل‌الله جلوه، تهران: نشر روایت.
- اوین، اوژن (۱۳۹۱). ایران امروز، ترجمه و حواشی و توضیحات از علی‌اصغر سعیدی، تهران: علمی.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۳). سفرنامه اورسل، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، بی‌جا: بی‌نا.

- اولیویه، جی. بی (۱۳۷۱). سفرنامه اولیویه، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح و حواشی از غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- المانی، هانری رنه د (۱۳۷۸). از خراسان تا بختیاری، ترجمه غلامرضا سمیعی، ج ۲، تهران: طالس.
- براون، ادوارد (۱۳۸۴). یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: اختران.
- بروگش، هینریش (۱۳۷۴). در سرزمین آفتاب، ترجمه محمد جلیلوند، تهران: نشر مرکز.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۸). سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس کردبچه، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- بل، گرتروود (۱۳۶۳). تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران: خوارزمی.
- بن تان، اگوست (۱۳۵۴). سفرنامه اگوست بن تان، ترجمه منصوره نظام مافی اتحادیه، تهران: سپهر.
- بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳). ایران و ایرانیان، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- بوردیو، پی.یر (۱۳۹۰). تمایز (نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی)، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
- بون ویتز، پاتریس (۱۳۹۰). درس هایی از جامعه شناسی پی.یر بوردیو، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر، تهران: آگه.
- پوربختیار، غفار (۱۴۰۱)، پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی در ایران عصر قاجار بر اساس نظریه تمایز بوردیو، جامعه شناسی تاریخی، دوره ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۴۴-۱۱۵.

- (۱۳۹۹)، قلیان و قلیان‌کشی و نقش آن در تمایزات اجتماعی ایران عصر ناصرالدین‌شاه قاجار، تاریخ اسلام و ایران، سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۴۷ (پیاپی ۱۳۷)، صص ۸۵-۶۱.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- تانکوانی، ژی. ام (۱۳۸۳). نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا، ترجمه ع. ا. سعیدی، تهران: چشمه.
- جکسن، آبراهام والتاین ویلیامز (۱۳۸۳). سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). پی‌یر بوردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۷). سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ.
- دیولافوا، ژن (۱۳۷۸). سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون سابق)، تهران: قصه-پرداز.
- رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار.
- روششوار، کنت ژولین دو (۱۳۷۸). خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی.
- شیل، لیدی (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- عضدالدوله، احمد میرزا (۱۳۵۵). تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

- عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶). سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی اشراقی.
- فوربز لیث، فرانسیس (۱۳۶۶). کیش مات: خاطرات مباشر انگلیسی سرداراکرم، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات.
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴). سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجبزاده و کینیچی نه‌اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فووریه، ژوانس (۱۳۸۹). سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- کارلاسرنا، پارمه (۱۳۶۳). مردم و دیدنی‌های ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- کتیرایی، محمود (۱۳۷۸)، از خشت تا خشت، تهران: نشر ثالث.
- کدیور، پریسا (۱۴۰۰). جامعه‌نگاری عهد قاجار: تاریخ اجتماعی و زندگی روزمره مردم در دوران قاجار، تهران: ققنوس.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کوتز بوئه، موریس فون دو (۱۳۶۵). مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران: جاویدان.

- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). مفاهیم کلیدی پیر بوردیو، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
- گوبینو، ژوزف آرتور دو (۱۳۸۳). سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دو گوبینو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: قطره.
- ماساهارو، یوشیدا (۱۳۷۳). سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه هاشم رجب زاده، تهران: آستان قدس رضوی.
- مزلو، آبراهام اچ (۱۳۷۵)، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، چاپ چهارم، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۹۰). رجال عصر ناصری، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳). بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸). ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
- ویلس، چارلز جیمز (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: زرین.
- هاردینگ، سر آرتور (۱۳۷۰). خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: کیهان.
- هولستر، ارنست (۱۳۵۵). ایران در یکصد و سیزده سال پیش، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

مقالات

-ذاکرزاده، امیرحسین؛ قربانی‌نیا، انسیه (۱۴۰۱). تزئینات خانه‌های دوره قاجاریه و تاثیر آن در ایجاد حس مکان (نمونه موردی: خانه‌های مشیرالدوله، مؤتمن‌الاطباء و اعلم‌السلطنه)، مطالعات میان فرهنگی، ۱۷ (۵۲)، ۱۵۴-۱۲۷.

-کریمیان، حسن؛ احمدی، عباسعلی (۱۳۹۶). گونه‌شناسی تزئینات منازل روستایی اصفهان در عصر قاجار، نگره، ۴۱، ۸۰-۶۷.

-مساحی خوراسگانی، مریم؛ عباسی هرسته، محسن؛ قضاوی، مریم (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر نظام چینش اثاث و اسباب زندگی در خانه‌های سنتی ایران، نشریه چیدمان، ۴ (۱۳)، ۴۱-۳۲.

-مولانایی، صلاح‌الدین، سلیمانی، محسن (۱۴۰۱). تزئینات و عناصر الحاقی به معماری اسلامی دوره قاجار، مطالعات میان رشته‌ای معماری ایران، ۱ (۱)، ۸۹-۱۰۰.

-مومنی، کورش، عطاریان، کورش، قدردان قراملکی، رضا (۱۳۹۴). بررسی تزئینات خانه‌های قاجاری شهر قم (مطالعه موردی: خانه شاکری قم)، نگارینه هنر اسلامی، ۸ (۷-۸)، ۱۴۴-۱۲۸.

Interior Decoration and Ornaments of Houses and Its Role in Social Differences in Iran during the Qajar Era

Abstract

Interior decoration and ornaments of houses in Iran during the Qajar era were of interest to many Iranians, and they tried to reflect their social differences through this. This research, using a descriptive-analytical method and utilizing historical sources and texts and applying Bourdieu's theory of social distinction, seeks to find appropriate and relevant answers to these questions: What role did interior decoration and ornaments of houses in Iran during the Qajar era have in reflecting the differences between social classes? What was the attitude of the nobility and the nobility towards this issue? How did the lower classes or the masses view the issue of interior decoration of houses? The hypothesis of the research is that while the upper classes and the nobility sought to show their individuality, taste or taste of art and beauty in the decoration and interior decoration of their houses, the lower and deprived classes of society sought to meet their basic and primary needs in this matter. The findings of the research show that the upper classes, in the matter of interior decoration and decoration of their houses, because they sought to show their individuality and distinction, as a result, they paid great attention to the decorations, luxuries and aesthetic dimensions inside the houses, while the lower classes saw this matter more based on necessity and an attitude based on meeting their basic needs, and therefore elements such as cheapness, simplicity and lack of luxury, and durability or longevity of use were more in their consideration.

Keywords: Qajar, social distinctions, decoration, ornaments, houses.

